

در عملیات طوفان الاقصی

بررسی نقش آفرینی کرانه باختری



مهدی پاک نیا

کارشناس مسائل غرب آسیا

یکی از مصادیق اوج‌گیری بحران در سرزمین‌های اشغالی، گسترده شدن جبهه مقاومت از غزه تا کرانه باختری است. کرانه باختری در سال‌های اخیر شاهد مقاومت مسلحانه جوانان و رزمندگان فلسطینی در مقابل اشغالگران بوده است و رژیم صهیونیستی تلاش کرده است تا نبردهای غزه را از کرانه باختری جدا کند. گروه‌های جدید مقاومت در کرانه باختری از بُعد سیاسی مفهوم تشکیل دو دولت را به طور کلی فراموش کرده‌اند و به دنبال آزادسازی فلسطین هستند. پس از عملیات طوفان الاقصی در ۷ اکتبر ۲۰۲۳ گروه‌های مقاومت در جنین، رام الله و نابلس، علیه جنایات رژیم صهیونیستی وارد عمل شدند اما تشکیلات خودگردان به رهبری محمود عباس بر اساس راهبرد صلح (سازش) تنها به موضع‌گیری سیاسی در محکومیت و ضرورت توقف فوری تجاوزات رژیم اشغالگر علیه ملت فلسطین در غزه و کرانه باختری و جنایت کشتار جمعی فلسطینیان، واردات کمک‌های بشردوستانه به نوار غزه و توقف تجاوزات ارتش رژیم صهیونیستی تأکید داشت. پرسش مطرح این است که چرا تشکیلات خودگردان در کرانه باختری تنها در سطح سیاسی در جنگ غزه علیه اسرائیل به دنبال نقش آفرینی است؟ این یادداشت تلاش می‌کند ضمن بررسی اهمیت ژئوپولیتیک کرانه باختری در مقابله با رژیم صهیونیستی، دلایل نقش آفرینی صرف سیاسی تشکیلات خودگردان در عملیات طوفان الاقصی و ظهور گروه مقاومت مسلحانه را مورد بررسی قرار دهد.

به نحوی که رژیم صهیونیستی مسئول تأمین امنیت و فلسطینی‌ها مسئول اداره امور شهری آن هستند. در نهایت منطقه C که ۶۱٪ کرانه باختری را تشکیل می‌دهد، به صورت کامل در مدیریت رژیم صهیونیستی قرار گرفت. کرانه باختری به دلیل تقدس مذهبی، اهمیت عمیق استراتژیک و برخورداری از منابع آب و سرزمین‌های حاصلخیز، برای اسرائیل ارزش حیاتی دارد. مقدس‌ترین مکان‌های یهودی مانند بیت المقدس، دیوار ندیه، حرم ابراهیمی و هیکل سلیمان در کرانه باختری قرار دارد؛ به همین دلیل بیشتر تئوریسین‌های صهیونیست اعتقاد دارند رژیم صهیونیستی بدون کرانه باختری نمی‌تواند دوام بیاورد (زارعان، ۱۴۰۲: ۲۸).

بنابراین صهیونیست‌ها پس از اشغال کرانه باختری در ۱۹۶۷ سیاست شهرک‌سازی در کرانه باختری را دنبال کردند و با اعمال سیاست‌های اشغالگری نرم و نیمه‌سخت تلاش می‌کنند ضمن اشغال کرانه باختری، پیوست آن به سرزمین‌های اشغالی را با حساسیت کمتری در افکار عمومی دنبال کنند (تسنیم، ۱۳۹۹).

کرانه باختری؛ اهمیت ژئوپلیتیک

اشغال کرانه باختری و پیوست آن به سرزمین‌های ۱۹۴۸ اقدامی است که جمعیت، سرزمین، حکومت و حاکمیت و ایده دولت را که عناصر و زیرساخت‌های دولت فلسطینی هستند را تخریب می‌کند؛ از این رو رژیم اسرائیل با اشغال کرانه باختری به دنبال از بین بردن مزیت‌های راهبردی فلسطین است. در میان کارشناسان امنیتی اسرائیل، اصطلاحی وجود دارد که بر اساس آن از کرانه باختری به عنوان «پهلوی آسیب‌پذیر اسرائیل» یاد می‌کنند.

کرانه باختری، ناحیه‌ای در کرانه غربی رود اردن در کشور فلسطین است و به سبب قرار گرفتن در غرب رود اردن به این نام خوانده می‌شود. این منطقه از سال ۱۵۱۷ تا ۱۹۱۷ م. به مدت چهار قرن، در سلطه امپراتوری عثمانی قرار داشت اما با فروپاشی و تجزیه امپراتوری عثمانی، پای صهیونیست‌ها به این منطقه باز شد. پس از شکست نیروهای امپراتوری عثمانی از بریتانیا در جنگ جهانی اول، دولت بریتانیا در ۱۹۲۰ با تشکیل یک سیستم حکومتی با عنوان قیمومیت بریتانیا بر فلسطین، کنترل کرانه باختری و سایر سرزمین‌های فلسطین را در اختیار گرفت. به دنبال اشغالگری صهیونیست‌ها در سال ۱۹۴۸ و تأسیس دولت در بخشی از سرزمین‌های تحت قیمومیت بریتانیا و پس از اولین جنگ کشورهای عربی و صهیونیست‌ها، در سال ۱۹۴۹ پیمان صلح موقتی میان صهیونیست‌ها از یک سو و مصر، اردن، سوریه و لبنان از سوی دیگر به امضا رسید که بنا بر مفاد آن، مرزهای دولت نامشروع صهیونیستی و فلسطین مشخص شد و کرانه باختری در کنترل اردن قرار گرفت.

پس از جنگ شش روزه در سال ۱۹۶۷ کرانه باختری به اشغال صهیونیست‌ها درآمد. بر اساس توافق اسلو که در سال ۱۹۳۳ به امضای یاسر عرفات، رئیس وقت سازمان آزادی بخش فلسطین و اسحاق رابین نخست‌وزیر وقت رژیم صهیونیستی رسید، کرانه باختری به سه منطقه A و B و C تقسیم شد. بر اساس این توافق، منطقه A که تنها ۱۱٪ از خاک کرانه باختری را تشکیل می‌دهد، در کنترل کامل تشکیلات خودگردان فلسطین قرار گرفت. منطقه B با ۲۸٪ از مساحت کرانه باختری به صورت مشترک توسط رژیم صهیونیستی و تشکیلات خودگردان اداره می‌شد؛



گرفت. علاوه بر آن، کرانه باختری دارای سه میلیون نفر جمعیت است و انتقال مقاومت مسلحانه به کرانه باختری منجر به فروپاشی رژیم صهیونیستی خواهد شد (رویوران، ۱۳۹۳).

در این چارچوب، مقام معظم رهبری در سال ۱۳۹۳ در دیدار با دانشجویان اعلام کردند: «ما معتقدیم کرانه باختری نیز باید مانند غزه مسلح شود و کسانی که علاقمند به سرنوشت فلسطین هستند، در این زمینه فعالیت کنند». (خامنه‌ای، ۱۳۹۳).

عملیات طوفان الاقصی: شکست راهبرد صلح (سازش) تشکیلات خودگردان

از ابتدای انتفاضه تاکنون چهار راهبرد در راستای نابودی رژیم صهیونیستی از سوی مردم فلسطین و جهان اسلام دنبال شده است؛ راهبرد نخست، راهبرد «قومی» بوده است که براساس آن، دولت‌های عربی

در واقع در یک سوی نواز غزه، دریا و در سوی دیگر آن مصر قرار دارد و وجود کانال‌های دریایی، به موضوع انتقال تکنولوژی در این منطقه بسیار کمک کرده است اما شرایط جغرافیایی برای کرانه باختری به مراتب متفاوت است؛ بنابراین کرانه باختری به لحاظ جغرافیایی نسبت به قدس شریف، سه کیلومتر و نسبت به تل‌آویو تنها ۱۰ کیلومتر فاصله دارد و کشور اردن نیز در همسایگی آن قرار دارد و بدین ترتیب شاهراهی میان سه منطقه فلسطین، رژیم صهیونیستی و اردن به شمار می‌آید.

با در نظر گرفتن این موضوع و این‌که در جنگ میان نوار غزه و رژیم صهیونیستی از طریق ابتکار عمل نظامی حماس، ده‌ها کیلومتر تونل حفر شده است، اگر همین تونل‌ها بین کرانه باختری و رژیم صهیونیستی حفر شود، اسرائیل در آستانه نابودی قرار خواهد

فلسطین که در برگیرنده تعدادی از سازمان‌های چریکی و نظامی بودند، نفوذ کردند و در دهه‌های ۶۰، ۷۰ و ۸۰ میلادی فعال شدند اما آن‌ها نیز پس از نبرد سال ۱۹۸۲ مجبور شدند تحت فشارهای سیاسی و نظامی، عقب‌نشینی کنند.

راهبرد سوم، راهبرد «مقاومت» و مبارزه است. بر اساس این راهبرد، نیروهای مردمی در فلسطین اشغالی، به مقابله با پیشروی‌ها و زیاده‌خواهی‌های رژیم صهیونیستی رفتند و باتکیه بر همین نیرو، رژیم صهیونیستی را وادار به عقب‌نشینی کردند. جنگ ۲۲ روزه و ۱۱ روزه، هشت روزه، ۵۱ روزه، ۵ روزه و طوفان الاقصی از جمله نمونه‌های موفق این راهبرد مردمی

(عراق، عربستان سعودی، تونس، سودان، مراکش، الجزایر، لیبی و کویت) با یکدیگر متحد شدند و در قالب یک ارتش متحد به رویارویی با رژیم صهیونیستی رفتند. نتیجه این جنگ‌ها که طی سال‌های ۱۹۴۸، ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ میان قوم عرب و اسرائیل درگرفت، چیزی جز شکست نبود و نه تنها فلسطین آزاد نشد بلکه کنترل نوار غزه و صحرای سینا از دست مصر، قدس شرقی و کرانه باختری رود اردن از دست اردن و بلندی‌های جولان از دست سوریه خارج شد و در نهایت این راهبرد را محکوم به شکست کرد. راهبرد دوم که از آن با عنوان راهبرد «چریکی» نیز یاد می‌شود، بیشتر متکی بر مکاتب چپ دنیا بود. نیروهای معتقد به این مکاتب در سازمان آزادی‌بخش



است و همین مسئله، ضرورت تجهیز فلسطین و نوار غزه را بیش از پیش تأکید می‌کند.

راهبرد چهارم، راهبرد صلح است که در تشکیلات خودگردان دنبال می‌شود. تشکیلات خودگردان مبتنی بر این تصور است که می‌توان بحران را بدون پرداخت هیچ هزینه‌ای (از جمله مقاومت و دادن کشته) به نتیجه قابل قبول رساند اما این راهکار در عمل با ناکامی جدی روبه رو شده است (رویوران، ۱۳۹۳).

در این چارچوب بعد از عملیات طوفان الاقصی، محمود عباس، رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین بر راهبرد صلح تأکید داشته است. وی در دیدار با دیوید کامرون، وزیر خارجه انگلیس در رام‌الله، بر ضرورت توقف فوری تجاوز گسترده رژیم صهیونیستی علیه ملت فلسطین در غزه و کرانه باختری، کشتار جمعی آنها، تسریع در ورود کمک‌های بشردوستانه به نوار غزه و همچنین توقف حملات متجاوزانه ارتش و شهرک‌نشینان به کرانه باختری تأکید داشت و با اذعان به اینکه هیچ‌گونه راهکار امنیتی یا نظامی برای نوار غزه وجود ندارد و غزه بخش جدایی‌ناپذیری از سرزمین فلسطین است، تأکید داشت که امنیت و صلح از طریق راه حل سیاسی، بر اساس راهکار تشکیل دو دولت و طرح صلح عربی برای پایان دادن به اشغالگری رژیم صهیونیستی در کشور فلسطین، به پایتختی قدس شرقی محقق می‌شود (ایسنا، ۱۴۰۲).

اما ابتکار نظامی حماس در ۷ اکتبر در عملیات الاقصی به صورت کامل، راهبرد صلح (سازش) را با شکست روبه رو کرد. این عملیات باعث شد ابتدا مسئله فلسطین دوباره زنده شود و پس چند سال رخوت، دوباره به عنوان دستور کار سیاسی نهادهای

بین‌المللی قرار گیرد؛ درست زمانی که روند عادی سازی روابط کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی دنبال می‌شد، این عملیات دست کم در میان مدت، سبب تأخیر در روند عادی سازی شد.

از طرف دیگر عملیات الاقصی سبب شد که قابلیت‌های رویکرد مقاومت در تأمین حقوق فلسطینی‌ها نشان داده شود؛ در حالی که رژیم صهیونیستی سال‌ها از آزادی اسرای فلسطینی امتناع می‌کرد. رویکرد مقاومت اکنون توانسته است این رژیم را وادار به آزادی اسرا کند و این امر به تضعیف هر چه بیشتر رویکرد سازش منجر خواهد شد.

یک پیامد مهم این امر، پیوند بیشتر کرانه باختری و غزه در حالی بود که رژیم صهیونیستی همواره تلاش کرده است آن‌ها را از هم جدا نگه دارد و مانع از شکل‌گیری رویکرد واحد فلسطینی شود (آشنا، ۱۴۰۲).

بنابراین، عملیات طوفان الاقصی از بنیاد، راهبرد صلح عبری - عربی را با شکست جدی روبه رو کرد و در این چارچوب هم رئیس تشکیلات خودگردان تنها به نقش آفرینی سیاسی در قالب بازگشت به طرح دو دولت بعد از این عملیات بسنده کرد.

جمع‌بندی

در حال حاضر راهبرد صلح (سازش) تشکیلات خودگردان فلسطین در منطقه کرانه باختری در رویارویی با رژیم صهیونیستی، با شکست کامل روبه رو شده است. این شکست به ویژه در عملیات طوفان الاقصی بیشتر نمایان شد و گروه‌های مقاومت در کرانه باختری در راستای حمایت از ابتکار نظامی حماس وارد عمل شدند.

منابع

- آشنا، مهدی. (۱۴۰۲). ارزیابی عملیات طوفان الاقصی؛ وضعیت کنونی و چشم انداز پیش رو. قابل دسترسی در:

<https://www.tabyincenter.ir>

- ایسنا. (۱۴۰۲). محمود عباس: طرح‌های اسرائیل درباره غزه را نمی‌پذیریم. قابل دسترسی در:

<https://www.isna.ir>

- خامنه‌ای، آیت‌الله سید علی. (۱۳۹۳). بیانات در دیدار با دانشجویان، ۱/۵/۱۳۹۳، قابل دسترسی در:

<https://farsi.khamenei.ir>

- رویوران، حسین. (۱۳۹۳). چرا تجهیز کرانه باختری مهم است؟ ۱۹/۵/۱۳۹۳ قابل دسترسی در:

<https://farsi.khamenei.ir>

- زارعان، احمد. (۱۴۰۲). تأثیر الحاق کرانه باختری بر محور مقاومت، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال بیست و چهارم، شماره یک.

تسنیم. (۱۳۹۹). طرح موسوم به الحاق کرانه باختری رود اردن چیست؟ قابل دسترسی در:

<https://www.tasnimnews.com>

گروه‌های مسلح که در کرانه باختری از زمان جنگ سیف قدس شکل گرفتند، دارای ویژگی‌های هستند که اساس راهبرد سازش را زیر سؤال برده‌اند:

۱- از بعد سیاسی مفهوم تشکیل دو دولت را به‌طور کلی فراموش کرده‌اند و به دنبال آزادسازی فلسطین هستند؛

۲- با ساختار سازمانی منحصربه‌فرد خود، راه را برای تک‌تک مبارزان مقاومت که همه جناح‌های موجود را طرد می‌کنند، باز کرده‌اند تا بدون دست کشیدن از اعتقادات خود، وارد کار مقاومت شوند و کار خود را به نفع مقابله همه‌جانبه با دشمن تطبیق دهند؛

۳- دخالت گسترده جوانان جنبش فتح (گردان‌های شهدای الاقصی)، در این گروه‌ها مقامات رام‌الله را در موقعیت بسیار بدی قرار داده است؛ زیرا افراد در تعقیب فرزندان جنبش فتح هستند و دستگیری یا ترور آنها توسط اسرائیل، تبعات بسیار بدی در پی خواهد داشت؛

۴- گردان‌های تشکیل دهنده، یک بعد فراسازمانی دارند و برخی از افراد عضوین گردان‌ها جزء هیچ یک از گروه‌های مقاومت فلسطینی نیستند؛ هرچند که حاکمیت معاهده اسلوه‌نوز در کرانه باختری، ساری و جاری است اما در واقع کرانه باختری هم اکنون مهر تأییدی بر پایان معاهده اسلو گذاشته است و باید شاهد غزه‌ای دیگر در فلسطین اشغالی باشیم.

در مجموع، نتیجه اضافه شدن کرانه باختری به اضلاع مقاومت در سرزمین‌های اشغالی، تنگ شدن عرصه بر صهیونیست‌ها است و صهیونیست‌ها با وجود انواع بحران‌های امنیتی، اقتصادی و مسائل داخلی و خارجی، از این به بعد، علاوه بر نوار غزه باید در کرانه باختری هم برای موجودیت خود بجنگند.